

پژوهش‌نامه کاشان، شماره هفتم (پیاپی ۱۵)
پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص ۳۹-۲۴



سهم آخوند کاشی در ترویج حکمت متعالیه

محمدباقر عامری نیا*

عباس علی فراهتی**

چکیده:

حکمتی که امروز با نام حکمت متعالیه صدرایی شناخته می‌شود و بر بلندای تاریخ فلسفه اسلامی می‌درخشد، از آغاز تدوین تاکنون، دارای فراز و نشیب‌هایی بوده که درخور مطالعه تاریخی است. بر هیچ کس پوشیده نیست که رشد و شکوفایی انواع دانش‌ها مرهون همت بلند مردانی است که با فداکاری خود، در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نکردند. آخوند کاشی را می‌توان از مروجان و بلکه از احیاگران حکمت متعالیه صدرایی دانست. تسلط او بر مبانی این دانش شگرف و تدریس مستمر او موجب شد تا نام او در حلقه استادان و مدافعان آن ثبت شود، همچنان‌که روش علمی و پابندی‌اش به آموزه‌های این حکمت، سبب شد تا دل‌های بسیاری رو به سوی حکمت مزبور بیاورند. مطالعه کوتاه حاضر، کوششی است برای گوشزد کردن نقش این حکیم فرزانه و شناساندن سهم او در ترویج این فلسفه متعالی.

کلیدواژه‌ها: آخوند کاشی، حکمت متعالیه، ملاصدرا، فلسفه الهی.

* استادیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یاسوج، نویسنده مسئول / mohamadamerinia@gmail.com

** استادیار دانشگاه کاشان / a.farahati@gmail.com

پژوهش‌نامه کاشان
شماره هفتم (پیاپی ۱۵)
پاییز و زمستان ۱۳۹۴



۲۴

•
•
•
•
•
•
•

۱. مقدمه

دیار کاشان در طول تاریخ کهن خود، همواره خاستگاه دانشمندی بی‌شمار در عرصه‌های گونه‌گون علمی و معرفتی بوده است. یکی از نام‌آوران این سامان، فقیه و حکیم معروف ملامحمد معروف به آخوند کاشی است.

درباره زادگاه حکیم کاشی، اگرچه سید محمدعلی مبارکه‌ای (۱۳۹۲: ۴۰) از شاگردان وی، آن را نطنز دانسته است، گزارش‌های تاریخی دقیق حکایت از ولادت آن حکیم در جوشقان استرک دارد (نک: جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۲، ج ۳: ۲۸۲).

به نظر می‌رسد مبارکه‌ای، جوشقان قالی را که نزدیک نطنز است، با جوشقان استرک اشتباه گرفته، آنگاه براساس همین اشتباه و به لحاظ قرب مکانی جوشقان قالی به نطنز، این شهر را زادگاه استادش اعلام کرده است. به هر روی، گزارش‌های تاریخی متعدد، شهرت محلی و وجود خویشان نسبی حکیم در جوشقان استرک، هر گونه تردیدی را نسبت به زادگاه بودن این محل برای آخوند از بین می‌برد.

تاریخ ولادت آخوند را نوعاً سنه ۱۲۴۹ هجری نگاشته‌اند. تاریخ مزبور اگرچه مستند به نص تاریخی صریحی نیست، از آنجاکه تاریخ وفات وی به طور دقیق، بیستم شعبان ۱۳۳۳ هجری بوده و هنگام وفات ۸۴ سال داشته است، تاریخ مزبور تاریخی صحیح و قابل قبول خواهد بود (نک: همان‌جا).

نام حکیم کاشی، ملامحمد جوشقانی معروف به ملامحمد کاشانی یا ملامحمد کاشی یا آخوند کاشی است. شاید بتوان گفت تا زمانی که در کاشان می‌زیسته، به نام اصلی‌اش ملامحمد جوشقانی شناخته می‌شده؛ همچنان‌که سید محمدحسین رضوی کاشانی یکی از شاگردان وی، از او به همین نام یاد نموده است (رضوی کاشانی، ۱۳۸۳ق: ۱). و بعد از هجرت به اصفهان، به دیگر نام‌هایی که در فوق اشاره شد، شهرت یافته است.

حکیم کاشی آن‌گونه که نگاشته‌اند، در سال ۱۲۸۶ هجری از کاشان هجرت کرده و از آن سال تا پایان عمر، به عنوان مدرس رسمی، در مدرسه صدر اصفهان سکونت یافته است. (نک: مدرس، ۱۴۰۸ق: ۱۷). آخوند در هنگام هجرت به اصفهان، ۳۷ سال سن داشته است. بر این اساس، وی مراتب کمال علمی و عملی را در کاشان طی نموده، سپس به اصفهان رفته است؛ چنان‌که سید حسن مدرس شاگرد وی در وصف او گفته: «آخوند کاشی در سال ۱۲۸۶ از کاشان به اصفهان آمد، درحالی‌که فردی فاضل و

دانشمند بود» (همان‌جا).

درباره اساتید او، باید گفت بزرگانی چون ملامحمد حسین نطنزی، ملامحمد حسن نطنزی کاشانی، ملامحمد نراقی و میرزا محمد نطنزی کاشانی، از معروف‌ترین اساتید آخوند در دوره حضورشان در کاشان بودند (نک: عاطفی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۳). و در اصفهان از محضر بزرگانی چون آقا محمدرضا قمشه‌ای، میرزا حسن نوری، میرزا اسماعیل حکیم درب کوشکی، آخوند عبدالجواد خراسانی، شیخ محمدباقر نجفی، ملاحسین علی تویسرکانی و میر سید محمد شهشهبانی، کسب علم و معرفت نموده است (مبارکه‌ای، ۱۳۹۲، نقل از عاطفی: ۳۹). تعلیم و تربیت صدها شاگرد حاصل عمر بالغ بر پنجاه سال تدریس این عالم فرهیخته شد که شمار زیادی از آن‌ها خود از مدرسان بزرگ شدند (نک: صدوقی سها، ۱۳۸۱: ۴۰۹).

آخوند کاشی پس از عمری تدریس و تدریس، سرانجام در ۲۰ شعبان سال ۱۳۳۳ هجری در اصفهان درگذشت و بنا بر وصیت خود که گفته بود مرا در بیابانی به خاک بسپارید که فقرا و غربا را دفن می‌کنند، همان‌سان دفن شد. این بیابان اکنون همان تخت فولاد معروف است (انصاری، ۱۳۲۱: ۳۱۶). زندگی آخوند ابعاد گوناگونی دارد که تحقیق حاضر صرفاً به بررسی حدود تأثیر و نقش‌آفرینی آن حکیم در تثبیت و ترویج حکمت متعالیه صدرایی می‌پردازد. پس از آشنایی اجمالی با شخصیت علمی حکیم کاشی، ابتدا در نگاهی کوتاه، حکمت متعالیه صدرایی را در گذر تاریخ مرور نموده، آنگاه به تبیین سهم آن حکیم در این حوزه حکمی و معرفتی می‌پردازیم. یادآوری این نکته ضروری است که هیچ اثر مخطوط و مطبوعی از وی به جای نمانده است؛ از این رو آنچه در خصوص تأثیر آن حکیم بیان می‌کنیم، براساس انعکاس آن در گزارش‌های تاریخی و پرورش شاگردان، در این حوزه معرفتی است.

۲. نگاهی کوتاه به گذر تاریخی حکمت متعالیه

سخن درباره چگونگی پیدایش فلسفه اسلامی به طور عام، و حکمت متعالیه به طور خاص، مستلزم ارائه گزارشی تاریخی از وضعیت این دانش است که در این گزارش تاریخی، هرگز نمی‌توان سهم بنیان‌گزاران و مروّجان آن را نادیده گرفت. روزگاری که حکیم قدسی مرتبت حضرت صدرالمتألهین (ره) ریشه‌های حکمت متعالیه را از دل آموزه‌های دینی، به خصوص قرآن کریم، حدیث و ادعیه نبوی (ص) و عترت

پژوهش‌نامه کاشان
شماره هفتم (پیاپی ۱۵)
بایز و زمستان ۱۳۹۴



طاهرینش(ع) کاوش می نمود، روزگار غربت فلسفه و بالاخص محجوریت حکمت اسلامی در معنای شیعی آن بود، علوم عقلی و حکمی که غالباً در اثر عافیت اندیشی (ولو به بهانه عدم نیاز به آن) و گاه واسطه عدم درک صحیح (ولو با توجیه التزام به شریعت)، در حاشیه فضای کاوش های مجامع علمی ستی، نمود و نماد داشته است، تاریخی سرشار از غم و اندوه دارد، از انزوای نام آوران عرصه حکمت گرفته تا کشته شدگان آن و از کمی پیروان گرفته تا نبود زمینه های رشد و شکوفایی آن. کیست که در این گیرودار رکود و سکون، قدم های حتی کوچک قدم زنان آن را بزرگ نشمارد تا چه رسد به قدم های بلند و راسخ بلندهمتانی که عافیت را کنار گذاشته و عمری را با تحمل رنج و سختی ها، در راه صیانت و پاسبانی از گوهرهای معرفت این دانش مهجور، از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.

البته از نقطه نظر تاریخی، مکاتب فلسفی متعددی پدیدار شده اند که آنچه به حوزه اسلامی آن ناظر است، عمدتاً حول سه مکتب فلسفی مشاء، اشراق و حکمت متعالیه مطرح می شود. آنچه در مطالعه حاضر مورد نظر است، تبیین نقش حکیم کاشی در ترویج فلسفه در معنای اخیر است. درباره این فلسفه و تثبیت آن در حوزه اصفهان، این اشاره ضرورت دارد که همان گونه که برخی از نویسندگان نیز گفته اند: «بی تردید کوشش ها و ابتکارات فلسفی ملاصدرا منتهی به پدید آمدن یک مکتب فلسفی شد که اگرچه در جمیع مکتب های معرفتی که در حوزه اندیشه اسلامی بارور شده بودند، ریشه داشته و از آن ها تغذیه نموده، شخصیت بی بدیل و تا حدودی خودساخته مؤسس این مکتب و اصول ابتکاری و دگرگون ساز او، به گونه ای بود که کار او را بسی فراتر از زمان خود قرار داده بود. شاید به همین دلیل است که مکتب فلسفی ملاصدرا تا دو قرن بعد از او مورد عنایت حوزه های فلسفی قرار نگرفت. از آغاز قرن سیزدهم هجری قمری به این سو، رفته رفته فلسفه ملاصدرا محور آموزش فلسفه در حوزه های علمیه اصفهان، سبزوار و تهران گشت» (علیزاده، ۱۳۷۶: ۹).

حکمت متعالیه، مانند نظام مشائی ابن سینایی و نظام اشراقی سهروردی، دوره کامل فلسفه است. لیکن در این نظام فلسفی، مختصه هایی وجود دارد که بر پژوهشگران این مشرب فلسفی پوشیده نیست. از نقطه نظر روش شناسی ممتاز در فلسفه صدرایی، موضوع چشمگیر توجه به وحی و کشف شهود عرفانی در این حکمت است که

ملاصدرا در طرح مباحث حکمی بر آن تکیه دارد. در واقع از نظر ملاصدرا، فلسفه‌ای که با وحی یعنی آنچه ره‌آورد کتاب و سنت است مطابقت نداشته باشد، فلسفه نیست (در خصوص روش‌شناسی حکمت متعالیه صدرایی، نک: عبودیت، ۱۳۹۰، ج ۱: ۶۲؛ قراملکی، ۱۳۸۸: ۳۲).

نکته‌ای که یادآوری آن در رابطه با مکتب فلسفی ملاصدرا به منظور آماده‌سازی طرح مسئله نقش آخوند کاشی در ترویج این مکتب ضروری می‌باشد، این است که به رغم وجود مکاتب دیگر، در نهایت این مکتب در اصفهان فائق آمد و بزرگانی چون حکیم کاشی طلایه‌دار آن شدند.

۳. مکتب فلسفی اصفهان در معنای صدرایی آن

می‌دانیم که با تشکیل دولت صفوی، حوزه‌های علمی متنوعی در اصفهان دائر شد که در عرصه علوم عقلی، سه شخصیت یعنی شیخ بهایی، میرداماد و میرفندرسکی جلوه کردند و در نهایت، دو مکتب و بهتر است بگوییم دو جریان فلسفی، یکی با نام میرفندرسکی و دیگری میرداماد، از دل آن بیرون آمد. وجوه تمایز این دو مکتب بر پژوهشگران فلسفه پوشیده نیست و پرداختن به آن، از حوصله این مقاله خارج است، اما مسئله مهم این است که همان‌گونه که برخی از محققان گفته‌اند: «در حوزه میرداماد بود که بنیان‌های حکمت متعالیه پی‌ریزی شد و در حقیقت این حکمت متعالیه است که سرفصل نوین در تاریخ فلسفه اسلامی است و دوره فلسفی اصفهان را به عنوان یک دوره متمایز با خط جدید شکل داده است. اگر دست روزگار، ملاصدرا را به جایی غیر از اصفهان و به حوزه‌ای غیر از حوزه میرداماد روانه کرده بود، نه درخت حکمت یمانی میرداماد جوانه کرده بود و نه ملاصدرا میوه نارس حکمت متعالیه را از آن درخت چیده و چشیده بود. در واقع این حکمت متعالیه یا مکتب فلسفی ملاصدراست که اصالت مکتب فلسفی اصفهان تلقی شده است» (امامی جمعه، ۱۳۸۳: ۵۸-۴۷).

آنان که پس از میرداماد و پس از ملاصدرا، کاوش‌های عقلی و نقلی و ذوقی آن دو را دنبال کردند و ترویج دادند، در واقع میراث‌داران مکتب فلسفی اصفهان در معنای حکمت متعالیه‌ای هستند که اگرچه با میرداماد آغاز شد، به لحاظ توسعه و گستره دامنه آن توسط صدرالمآلهین، بعدها به نام مکتب فلسفی ملاصدرا یا حکمت متعالیه صدرایی شناخته شد. ره‌آوردهای فلسفه صدرایی که بعداً خواهیم گفت در شخصیت آخوند

پژوهش‌نامه کاشان
شماره هفتم (پیاپی ۱۵)
بایز و زمستان ۱۳۹۴



کاشی تجلی کرده بود، همان حکمت یا معارف حکمی عمیق و ریشه‌داری است که پیش از تکون فلسفه در معنای مصطلح پیش از ملاصدرا، جامه وجود و ظهور به خود پوشیده است. شاید همان‌گونه که برخی از نویسندگان نیز گفته‌اند (خامنه‌ای، ۱۳۸۳: ۶۱) همین اسبقیت تاریخی و نیز گستره دانش حکمت است که ملاصدرا را مایل ساخت تا مکتب خود را به جای فلسفه، حکمت بنامد (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۸). امثال حکیم کاشی در حقیقت، وارث معارف نابی هستند که در معنای خاص آن حکمت الهی نام‌گذاری می‌شوند.

اگرچه از ورود فلسفه به جهان اسلام، در حدود دوازده قرن می‌گذرد و در حقیقت دوازده قرن است که مسلمین دارای نوعی حیات علمی هستند که از آن به «حیات فلسفی» می‌توان تعبیر کرد (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵)، این دانش در معنای حکمتی آن، به شکل تدوین‌یافته با نام ملاصدرا عجین یافته و پس از او به همت استادانی چون حکیم کاشی ترویج شده است.

تأثیر حکمت ذوقی صدرالمتهلین بر دوره‌های بعد از او، حتی مورد اذعان مستشرقین قرار گرفته است (متگمیری وات، ۱۳۷۰: ۱۸۴)؛ این بدین معنا نیست که همه بهره‌وران از حکمت صدرایی، در درجه‌ای واحد و با شیوه‌ای واحد بوده‌اند. ضابطه‌ای که می‌توان میراث‌داری حکمت صدرایی را با آن تعریف کرد، تداوم‌یابی موبه‌موی سبک و روش ملاصدراست که در سیره علمی و عملی تعدادی معدود بعد از او نمایانگر شده است. شاید بتوان گفت ابتدای مسائل فلسفه صدرایی بر آموزه‌های وحیانی آمده در قرآن و سنت نبوی (ص) و اهل بیت (ع) و رهیافت‌های حکمی، از این سه منبع غنی روح مکتب اوست که خود آن را حکمت متعالیه نامید. آنچه گفتیم به روشنی از نگاشته خودش در مقدمه کتاب مشاعر دانسته می‌شود، آنجا که می‌گوید: «این علوم ما از قبیل مجادله‌های کلامی و همچنین از تقلیدهای عامیانه و یا از دیدگاه‌های حکمی بحثی نیز نیست، همان‌گونه که از مغالطه‌های سفسطی و یا خیال‌پردازی‌های صوفیانه نیز نمی‌باشد، بلکه از برهان‌های کشفی است که کتاب خدای متعال و سنت نبی‌اش و احادیث اهل بیت نبوت و ولایت و حکمت بر درستی آن‌ها گواهی می‌دهد» (ملاصدرا، ۱۳۹۱، ج ۴: ۳۳۰). همان‌گونه که برخی از استادان گفته‌اند: «تعبیر حکمت متعالیه و انتخاب این تعبیر به عنوان نام کتاب، جای تحلیل دارد. صدرالمتهلین، حکیم نکته‌سنج و

بذوقی است که بدون توجه و عنایت به رموز و اغراض خاص، نامی برای کتاب خود نمی‌گزیند» (قراملکی، ۱۳۸۸: ۳۲).

ملاصدرا فلسفه‌ای را که قوانین آن مطابق کتاب و سنت نباشد، سزاوار نابودی می‌داند و می‌گوید: «نابود باد چنین فلسفه‌ای» (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۸: ۳۵۷). حکمت صدرایی مشحون از انوار تابناک وحی الهی است که آن را از فلسفه‌های مصطلح مبتنی بر عقل محض متمایز می‌کند. روح تعبّد و التزام به شرع در این فلسفه متعالی تا بدانجاست که معمار آن می‌گوید: «هرکس دین او دین انبیا(ع) نباشد، تهی از حکمت است» (خواجوی، ۱۳۷۷: ۲۷۰). ملاصدرا آنگاه به دلیل این مدعای خود می‌پردازد و با توضیحاتی جامع و مستدل، به ارتباط مفهوم حکمت و علم مبدأ و معاد و حقایق راستین آن با مکتب انبیا می‌پردازد و با الهامی از آیاتی چند از قرآن، مفهوم حکمت و حکیم را روشن می‌سازد (همان‌جا). تأکید ملاصدرا بر این روش خود در غالب آثارش، تعیین و اصالت حکمت متعالیه را در فلسفه او و نسبت به خود او به اثبات می‌رساند، همان‌گونه که برخی نیز گفته‌اند: «تعبیر حکمت متعالیه که ملاصدرا آن را در خصوص فلسفه خود به کار می‌برد، مبین روش وی و نیز تعیین معرفتی فلسفه صدراست» (قراملکی، ۱۳۸۸: ۳۱). یا آن‌گونه که بعضی دیگر گفته‌اند: «روش فلسفه‌نگاری ملاصدرا در /سفار و حتی در تمام نوشته‌هایش، روش خاصی است که وی آن را حکمت متعالیه به جای فلسفه، یعنی حکمت برتر نامیده و از این رهگذر، فلسفه خود را فلسفه‌ای نوپدید و نوآورد جلوه داده است» (نصری، ۱۳۸۴: ۱۵۹).

نکته دیگری که شایان ذکر است، توجه ویژه به جریان کشف و شهود متأثر از ریاضت‌های سالکانه است که در این روش علمی و عملی، مورد عنایت قرار گرفته است و می‌توان این پدیده شگرف را از شاخص‌های آن دانست. صدرالمآلهین در جایی می‌نویسد: «بسیاری از منتسبین به علم، علوم غیبی لدنی را انکار می‌کنند و می‌گویند علمی که از طریق تعلیم و تفکر و تأمل به دست نیاید، چه معنایی دارد. شاید آنان پنداشته‌اند که علم حقیقی تنها منحصر به فقه و ظاهر تفسیر و علم حدیث و کلام است و ورای آن‌ها علمی نیست» (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۳۴). و در جای دیگر می‌گوید: «چون نفس از پلیدی طبیعت و زنگار گناهان، منزّه و از پستی خوی‌های خلقی پاک گشت و روی خود را جانب پروردگار آفریننده خود قرار داد و کار خود را به او واگذار

پژوهش‌نامه کاشان
شماره هفتم (پیاپی ۱۵)
بایز و زمستان ۱۳۹۴



کرد و بر بخشش و عطای او اعتماد نمود، خداوند تعالی به حُسن عنایت خود بر او نگریسته و روی می‌نماید روی‌کردنی کلی و او را دفتری قرار داده از عقل کلی، قلمی گرفته و از جانب خود، تمامی علوم را در آن می‌نگارد؛ چنان‌که می‌فرماید: *وَعَلَّمْنَاهُ مِّن لَّدُنَّا عِلْمًا*. (همان: ۲۳۸). و اگر بخواهیم نمونه‌ای از باورهای معرفتی متکی به کشف را از زبان خود ملاصدرا یادآور شویم، این یک مناسب باشد: «من بحمدالله با عین‌الیقین می‌دانم که این حدیث (حدیث مربوط به عذاب قبر) و نظایر آن، که از طریق کتاب و سنت در احوال قیامت و هول و وحشت‌های آن وارد شده، حق و صدق است. پس به آن‌ها ایمان عینی دارم همراه با کشف و شهود» (موسوی، ۱۳۸۵: ۱۷۸). یکی از نویسندگان در این باره می‌گوید: «یکی از نکته‌های بنیادی در شناخت فلسفه صدرای الهام‌پذیری و بلکه تأثیر مبنایی او از عرفان اسلامی است. صدرا در سیر فلسفی خود، همواره به مطالعه و پژوهش در آثار عارفان جهان اسلام، اشتغال غریب داشته است؛ از این رو بسیاری از کشف‌ها و دریافته‌های عرفانی را به مثابه عنصری از سپهر فکری خود در صبغه‌ای فلسفی عرفانی عرضه کرده است. بیهوده نیست که وی، بارها و بارها آثار عارفان و دریافته‌های آنان را می‌ستاید و قدر می‌نهد. صدرا روش بحث فلسفی و عرفانی را در نوعی همسویی خلاقانه گرد آورد و با احاطه خود بر مبانی عارفان، شکل و ساختار فلسفی به سخنان آنان بخشید» (شهدادی، ۱۳۸۷: ۱۳۶).

آنچه در این وقفه پایانی از مبحث نیاز به یادآوری دارد، این است که همین نوع پردازش حکمی ذوقی، آن‌هم در عصر رواج قشری‌گری سستی یا عقل‌گرایی عاری از ره‌آوردهای اشراقی و حیانی آمده در کتاب و سنت بود که می‌توان گفت ملاصدرا حکیم احیاگر حکمت ربانی است. یکی از حکما می‌گوید: «مطلب قابل تذکر آن است که صدرالحکما فیلسوف الهی متضلعی است که به حق بنیان‌گذار مکتبی گردید که حکمت الهی را از سقوط مطلق نجات داد» (آشتیانی، ۱۳۷۴: ۲؛ نیز جمشیدی، ۱۳۸۹: ۴۷۹). و سرانجام آنکه مجموعه امتزاج‌یافته عقل و نقل و کشف به همراه سیره عملی ملاصدرا، اضلاع و عناصر تشکیل‌دهنده حکمتی است که امروزه با نام حکمت متعالیه یا حکمت برتر می‌شناسیم؛ عناصری که در عینیت گفتاری و رفتاری، ضابطه‌ای روشن برای شناخت آن دسته فیلسوفانی است که ما آنان را میراث‌داران حکمت صدرایی می‌نامیم و وفاداری و باور عمیقشان، آنان را در ترویج و توسعه این دانش والا سهیم نموده است؛

موضوعی که ما را برآن داشت تا با مطالعه کاربردی در زندگی حکیم کاشی و با اتکا به عناصر حکمت صدرایی، اولاً آن حکیم الهی را به عنوان پاسبانی برای این میراث گرانبها بیابیم؛ ثانیاً نقش او را در تثبیت و ترویج ره‌آوردهای آن بشناسانیم و ثالثاً شیوه و چگونگی اجرای این نقش را توسط او معرفی کنیم. حکیم کاشی در واقع نمونه عینی حکمت متعالیه است؛ چنان عینیتی که باعث ترویج حکمت متعالیه شد و تأثیر آن برای همیشه باقی است.

۴. روش حکیم کاشی در ترویج حکمت متعالیه

حکیم کاشی از جمله متصلبان حکمت متعالیه است که هرگز نمی‌توان سهم او را در این عرصه نادیده گرفت. تصلب او در حکمت متعالیه در طول بیش از نیم‌قرن موجب شده تا محققان تاریخ فلسفه صدرایی، او را مدرّس رسمی و تأثیرگذار حکمت متعالیه معرفی کنند. یکی از همین محققان می‌نویسد: «بر ما معلوم نشد که در عصر ملاصدرا و قبل از او در حوزه‌های علمی ایران، از قبیل اصفهان و شیراز، شاخص در تدریس عرفانیات چه کسانی بوده‌اند. بعد از تفحص و تتبع و کنجکاوی زیاد، اساتید عرفان، طبقه بعد از ملاصدرا را تا اندازه‌ای به دست آوردیم و بیان نمودیم و این معنی را روشن ساختیم و در این اعصار در هر عصری، یکی دو نفر مدرّس عرفان بوده‌اند. سایرین انواع علوم حکمیه را تدریس می‌نمودند» (ملاصدرا، ۱۳۸۸: ۱۰۶). ایشان سپس به معرفی چهره‌های شاخص عرفان و حکمت دوره بعد از ملاصدرا می‌پردازد و با یاد نمودن از حکیم جهانگیرخان قشقایی، معاصر آخوند کاشی، آخوند کاشی را مدرّس معروف و رسمی فقه و اصول و کلام و فنون حکمت معرفی می‌کند (همان: ۱۰۷). و نیز مرجعیت اصفهان را در حکمت به واسطه بزرگانی چون حکیم کاشی می‌داند (همان: ۱۰۸).

بر این اساس، باید گفت آخوند کاشی میراث‌دار حکمت صدرایی است؛ حکمتی که شیوه مطالعاتی آزاداندیشانه دارد و مباحث فلسفی را در نگاهی توأم با شرع و عقل و ذوق مورد پردازش قرار می‌دهد. در تأملی که اکنون در زندگی آخوند کاشی داریم، قبل از هر چیزی، میراث‌داری او در این عرصه به اثبات می‌رسد و سپس هدف اصلی این پژوهش نیز به اثبات می‌رسد. به نظر نگارندگان، عناصر مشروحه زیر، کارآمدی این حکیم متصلب را در تثبیت و ترویج حکمت متعالیه، و میزان سهم او را در این عرصه روشن می‌کند.

پژوهش‌نامه کاشان
شماره هفتم (پیاپی ۱۵)
بایز و زمستان ۱۳۹۴



۱-۴. تدریس مدام آثار ملاصدرا

رونق علوم به تدریس و تدرّس است. قبلاً اشاره کردیم که مرحوم آخوند کاشی، متصلّب در تدریس حکمت بود. تلاش آخوند در زنده نگه داشتن حکمت در طول یک دوره طولانی بیش از نیم قرن و به طور مستمر و بدون وقفه بوده است. بدیهی است که سهم مدرّسان حکمت در تثبیت، احیا و ترویج آن سهمی برتر و بی‌بدیل است و از آنجاکه روشن شدن این خصیصه و عنصر چشمگیر در شناخت میزان نقش و سهم حکیم کاشی در این عرصه، نیازمند عطف توجه به پاره‌ای گزارش‌های تاریخی است، به ذکر مواردی از آن‌ها می‌پردازیم. محقق معاصر، علی دوانی در این باره می‌گوید: «آخوند ملامحمد کاشانی از استادان بنام حوزه اصفهان بوده و به آخوند کاشی شهرت داشته است. حوزه یکصدساله اصفهان بی‌نام آخوند کاشی مفهومی نداشته و کمتر عالمی در اصفهان بوده که از محضر وی استفاده نکرده است. او عالمی ربانی و دانشمندی الهی، حکیمی بزرگ و استادی برازنده بوده است» (دوانی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۱۴۷). محمدباقر کتابی نیز می‌نویسد: «علامه و حکیم فرزانه آخوند ملامحمد کاشانی از حکمای متأخر اصفهان است. او و مرحوم میرزا جهانگیرخان را باید آخرین شعله‌های فروزان حکمت و فلسفه این استان تاریخی که روزگاری مشعل‌دار حکمت و فلسفه و علوم بوده است، دانست. وی در حکمت و فلسفه، استاد مسلم بود و به تدریس علوم معقول می‌پرداخته است. آخوند به حق وارث مکتب فلسفه ملاصدرا در اصفهان بود. تدریس فلسفه الهی صدرالمتهلّین و به‌ویژه/سفار او، موجب رونق حکمت و فلسفه شد و این میراث گرانبها به اخلاف رسید» (کتابی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۹۹).

آنچه در فوق درباره آخوند بیان شد، مستند به گزارش‌های معتبری است که به شاگردان و معاصران این حکیم فرزانه منتهی می‌شود. فرصت‌الدوله شیرازی می‌نویسد: «باری، در مدرسه صدر خدمت جناب آخوند ملامحمد کاشانی رسیدم. ایشان پیش‌تر در اصفهان، یکی از تألیفات مرا دیده و تمجید فرموده بود. عالمی است با عمل و حکیمی بی‌بدیل. ماشاءالله در تمام علوم ید طولایی دارد، صرف و نحو و معانی و بیان که حاضر ذهنش هست، منطق مثل موم در دستش، فقه و اصول ملکه راسخه‌اش، حکمت پیش‌پا افتاده‌اش، ثم ماشاءالله چقدر خلیق، چقدر شفیق، مهربان و خوش‌زبان است» (فرصت‌الدوله، ۱۳۶۲: ۶۱). نکته‌ای که مورد توجه معاصران وی قرار گرفته، مدت

سهم آخوند
کاشانی در ترویج
حکمت متعالیه



طولانی اقامت او در مدرسه صدر اصفهان است. اقامت ده‌ها ساله‌ای که او را به عنوان مدرسی مشهور و معروف، برجسته کرده بود. شریف کاشانی می‌نویسد: «در مدرسه صدر اصفهان، یک مدرس صدساله داریم که گویا به این علم و فعل، کمتر کسی دیده شده است. مدت‌ها در حوزه او تلمذ نمودم. تأهل اختیار ننموده، تمام عمرش را به تدریس گذرانیده است. اسمش همه‌جا معروف و مشهور است و همه‌کس اسم آخوند ملامحمد کاشانی را شنیده است» (اتحادیه و سعدوندیان، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۳۳).

گفتیم که عمده تدریس آخوند، حول فلسفه صدرها بوده است. شایان ذکر است که تدریس او منحصر به کتاب *سفر اربعه ملاصدرا* نبوده، بلکه آن‌گونه که شاگردانش نقل کرده‌اند، آثار دیگری چون *شواهد الربوبیه* (مدرس، ۱۴۰۸ق: ۱۷) و *منظومه ملاحادی سبزواری* (آقاجفی قوچانی، ۱۳۷۰: ۱۶۱ و ۱۸۸) را نیز تدریس می‌نموده است.

۲-۴. کثرت شاگردان

عامل دیگری که سهم آخوند کاشی را در ترویج حکمت مبرهن می‌کند، کثرت شاگردان اوست. قبلاً در گزارشی تاریخی اشاره شد که کمتر عالمی در اصفهان بوده که شاگردی او نکرده باشد. برخی از محققان، ضمن ارائه فهرستی از شاگردان مشهور او که بالغ بر یکصد تن است، به شرح حال تعدادی از آن‌ها پرداخته‌اند (نک: صدوقی سها، ۱۳۸۱: ۸۰؛ نیز برای اطلاع بیشتر نک: قرقانی، ۱۳۹۱: ۱۱۴-۲۰۲). آنچه درباره شاگردان آخوند از جنبه مورد بحث دارای اهمیت است، این است که اولاً آنان از جاهای مختلف بوده و حکمت آموخته از آن حکیم الهی را با خود به بلادشان برده‌اند؛ ثانیاً بسیاری از آن‌ها در طول دوره حیاتشان، به تدریس حکمت صدرایی پرداخته و شاگردان زیادی را پرورش داده‌اند؛ از جمله آقا رحیم ارباب (متأثرترین شاگرد حکمتی آخوند)، که بنا به اظهار نظری، بهترین یادگار باقی‌مانده از آخوند در اصفهان و شاگرد خاص‌الخاص وی بوده است (همایی، ۱۳۶۴: ۱۵۰)؛ شیخ مرتضی طالقانی که بنا به نقل علامه محمدتقی جعفری، در نجف، *سفر تدریس* می‌کرده است (نک: صدوقی سها، ۱۳۸۱: ۳۳۷)؛ شیخ محمود مفید که ظاهراً در اواخر حیاتش تدریس فلسفه منحصر به وی بوده (کتابی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۹۹) و سید محمدکاظم عصّار مدرس فلسفه در مدرسه عالی سپهسالار تهران (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۱۴: ۵۴۱). بدین ترتیب، اینان مروجان مع‌الواسطه حکمت از طرف حکیم کاشی بوده‌اند. همچنان‌که بسیاری دیگر از آنان همچون شیخ حسنعلی

پژوهش‌نامه کاشان
شماره هفتم (پیاپی ۱۵)
بایز و زمستان ۱۳۹۴



نخودکی، آقا جمال‌الدین گلپایگانی و میرزا علی آقای شیرازی، با به ظهور رساندن مکاشفات و کرامات فراوان و به عینیت رساندن طریق ریاضت، رکن دیگر حکمت متعالیه را به منصفه ظهور رساندند و از این رهگذر، حقانیت فلسفه صدرایی را به اثبات رساندند. حقایق فوق نسبت به چهره‌های مذکور، به قدری مشهود است که نیاز به تفصیل کلام نیست و به علاوه پرداختن به آن‌ها از حوصله این مقال خارج است. و نیز برخی از این شاگردان آخوند در مواجهه با مخالفان و معاندان حکمت، سرسختانه از جایگاه آن دفاع کرده و از این طریق، به صیانت از مرزهای آن پرداخته‌اند (آقاجفی قوچانی، ۱۳۷۰: ۵۲۵). بدیهی است که دفاع عالمانه از دانش حکمت، از جمله عوامل رونق آن است.

۳-۴. تدریس همزمان فقه و اصول و سایر علوم مصطلح حوزوی

شاخصه دیگری که نقش تأثیرگذار آخوند کاشی را در رونق‌بخشی به حکمت متعالیه روشن می‌کند، این است که وی همزمان با تدریس متون فلسفی حکمی، با جدیت هرچه تمام، به تدریس علوم مصطلح حوزوی از قبیل فقه و اصول و حدیث می‌پرداخت. تدریس همزمان این علوم بدان سبب عاملی مؤثر در ترویج حکمت بود که تقید به تدریس این علوم نشان از تشرع و تعبد مدرس آن‌ها داشت؛ از این رو حکیمان را در نظر متعلمین علوم رسمی، دارای جاذبه می‌نمود. یکی از محققان معاصر، در تشریح واکنش جامعه حوزوی معاصر آخوند کاشی و جهانگیرخان قشقایی در قبال تدریس فلسفه صدرایی می‌گوید: «آقای همایی (جلال‌الدین همایی، شاگرد آخوند کاشی) می‌گفتند پیش از جهانگیرخان، کسانی که فلسفه ملاصدرایی تدریس می‌کردند، مورد اهانت قرار می‌گرفتند، اما در زمان مرحوم جهانگیرخان که دنیایی از تقوا و دین و فضیلت بود، آن اهانت‌ها کارگر نبود و بعد برداشته شد. با توجه به شخصیت عظیم مرحوم جهانگیرخان و مرحوم آخوند کاشی، کسی آن حرف‌ها را نمی‌زد. دیگر اینکه این آقایان فقه هم تدریس می‌کردند؛ مثلاً حاج آقا رحیم، اصول و قوانین را پیش مرحوم جهانگیرخان خوانده بودند. این بود که آن‌هایی هم که اهل نق زدن بودند، وقتی می‌دیدند این‌ها فقهای زبردستی هستند، محدث‌اند و اهل تقوا، زبانشان بریده می‌شد» (نک: مصاحبه با سید محمدباقر کتابی در پایگاه اینترنتی www.meismi.com). پیش از این نیز گزارش‌هایی از تدریس علوم غیر حکمی توسط آخوند کاشی نقل کردیم. به نظر

سهم آخوند
کاشانی در ترویج
حکمت متعالیه



می‌رسد شیوه همزمان تدریس حکمت و فقه و اصول، شیوه مستمر و تا پایان عمر آن حکیم الهی بوده است. بدیهی است که درهم آمیختگی علوم عقلی و نقلی همراه با عمل در آخوند، عامل مهمی در رونق بخشی به فلسفه صدرایی در حوزه اصفهان بوده است. جالب توجه اینکه برخی از محققان، او را مدرس رسمی هر دو دسته علوم مزبور معرفی کرده‌اند. استاد فقید سید جلال آشتیانی می‌نویسد: «جهانگیرخان قشقای معاصر بود با آخوند کاشی مدرس معروف، که در فقه و اصول و کلام و فنون حکمت مدرسی رسمی بود» (ملاصدرا، ۱۳۸۸: ۱۰۷).

۴-۴. تقید به شرع

بی‌مبالاتی نسبت به شریعت، اتهامی است که سبب توجیه مخالفان فلسفه شده است. حضور بیش از نیم قرن آخوند در مدرسه صدر و حجره نشینی او همراه با به جای آوردن اعمال عبادی برگرفته از شرع، که به ناچار مورد مشاهده طلاب و فضلاء آن حوزه بزرگ بود، سبب شد تا این ذهنیت که شخص فیلسوف یا حکیم اعتنایی به شریعت ندارد، از ذهن‌ها زدوده شود. وحدت علمی و عملی آخوند در این دو عرصه، عامل مهمی در جذب طلاب به علوم حکمی بود. ثبات قدم ده‌ها ساله آخوند در تقید و التزام به شریعت، هر گونه شائبه جدایی حکمت از شرع را از بین برد و از این رهگذر، زمینه برای مقبولیت حکمت صدرایی و ایجاد اشتیاق نسبت به آن را فراهم آورد. در واقع آخوند کاشی در سیره عملی خود، خصیصه التزام به شریعت را که از ارکان فلسفه صدرایی است، به ظهور و بروز رسانید. او نمونه عینی چنان حکمتی بود که نیاز به معرفی داشت؛ چراکه غبار جهل بیگانگان از آن، ذهن‌ها را از رفتن به سوی آن باز داشته بود. حکیم کاشی غبارها را زدود و نشان داد که التزام به شرع، رأس‌العین حکمت متعالیه صدرایی است. شدت ورع متشرعانه او را در این عرصه، نمی‌توان در تحلیل و محاسبه نقش او در ترویج این دانش نادیده گرفت.

۵-۴. بروز کشفیات

قبلاً اشاره شد که یکی از ارکان حکمت متعالیه صدرایی، پذیرش کشف و شهود باطنی به عنوان یک منبع معرفتی است که ملاصدرا به آن تأکید داشت. بروز و ظهور حالات کشف در حکیم کاشی، آن‌هم در جایگاه یک حکیم مدرس فلسفه و حکمت، عامل دیگری بود که در اثبات حقانیت و درستی نظریات ملاصدرا مؤثر بود.

پژوهش‌نامه کاشان
شماره هفتم (پیاپی ۱۵)
بایز و زمستان ۱۳۹۴



اصل تحقق این خصیصه در آخوند کاشی، آن طور که برخی از استادان حکمت نیز نوشته‌اند، امری معروف است. یحیی انصاری می‌نویسد: «حالات مرحوم آخوند کاشی، اعلی الله مقامه، در اصفهان و مدرسه صدر، معوف است» (۱۳۸۷، ج ۴: ۶۰۰). و در جای دیگر می‌گوید: «مرحوم آخوند کاشی در مدرسه صدر اصفهان، به نور حق تعالی، باطن مردم را می‌دید» (همان، ج ۱: ۳۸). و قبلاً از عالم شهیر، آقاجفی قوچانی نقل کردیم که آخوند کاشی در ادعای مکاشفات صادق بود.

مکاشفات آخوند در حوزه‌های مختلف، از توحید حق تعالی گرفته تا اسرار عوالم بعد از مرگ (نک: کتابی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۰۱)، کشف و شهود را به عنوان یک منبع معرفتی تأکید می‌کرد. او خود به صراحت، طرفدار مکاشفه و ریاضت بوده است (نک: امیری، ۱۳۹۱: ۲۲۵).

ادعاهای صادق او در باب مقام فنا و شهود، و مشاهده آثار معرفتی این پدیده به طور واقعی توسط شاگردان او در زندگی روزمره‌اش، تحصیل حکمت صدرایی را برای آنان جذاب می‌نمود و به علاوه مؤیدات کشفی ذکرشده در آثار ملاصدرا را باورکردنی و صائب می‌نمود.

نتیجه‌گیری

باری، نقش آخوند کاشی در حوزه علوم عقلی و به طور مشخص، حکمت متعالیه صدرایی، نقش تداوم مکتب فلسفی اصفهان در معنای صدرایی آن است؛ این نقش از رهگذر تدریس سالیان طولانی حکمت موصوف توسط او در کنار تدریس و اهتمام به علوم مصطلح حوزوی، از جمله فقه و اصول، و نیز پرورش شاگردان زیادی که بسیاری از آنها با برخورداری از موقعیت اجتماعی تأثیرگذار به تدریس و تألیف علوم حکمی مورد نظر آخوند پرداختند، ایفا گردید. نقش مزبور در کنار به ظهور رسیدن ره‌آوردهای حکمت صدرایی، همانند کشف و شهود معارف نقلی، در رفتار عملی و زندگی روزمره حکیم کاشی مضاعف شد و در نهایت، آخوند کاشی محور عطفی در تثبیت جایگاه حکمت متعالیه در عصر خود و الهام‌بخش اعصار بعد از خود گردید؛ از این رو می‌بایست او را یکی از مدافعان و مروّجان سرسخت و بسیار مؤثر این فلسفه متعالی به شمار آورد.

پی‌نوشت:

* روستای جوشقان در ۲۲ کیلومتری شمال کاشان در کنار جاده کاشان، مشهد اردیبهشت واقع شده است.

منابع

- آشتیانی، سید جلال‌الدین (مصاحبه‌شونده)، ۱۳۷۴، «ملاصدرا حکیمی متأله، فرید در برهانیات و ناظر هوشمندی در عرفانیات»، *خردنامه صدر*، شماره ۲، تهران.
- آقاجفی قوچانی، ۱۳۷۰، *سیاحت شرق*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- اتحادیه، منصوره، و سیروس سعدوندیان، ۱۳۶۲، *واقعیات اتفاقیه در روزگار*، تهران: بی‌نا.
- امامی‌جمعه، سید مهدی، پاییز ۱۳۸۳، «بررسی تحلیلی دوره فلسفی اصفهان و دو مکتب فلسفی آن»، *خردنامه صدر*، شماره ۳۷، تهران.
- امیری، علی، ۱۳۹۱، *خاطرات میرزا احمد عمارلویی*، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- انصاری، جابر، ۱۳۲۱، *تاریخ اصفهان و ری*، تهران: نشر عمادزاده.
- انصاری، یحیی، ۱۳۸۷، *دروس شرح منظومه ج ۱ و ۴*، قم: انتشارات بوستان کتاب.
- جمشیدی، حسن، ۱۳۸۹، «حکمت و معرفت»، *مجموعه مقاله‌ها و مصاحبه‌های حکیمی معرفتی استاد سید جلال‌الدین آشتیانی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جمعی از پژوهشگران، زیر نظر پژوهشده باقرالعلوم (ع)، ۱۳۸۲، *گلشن ابرار*، قم: نشر معروف.
- خامنه‌ای، سید محمد، ۱۳۸۳، *حکمت متعالیه ملاصدرا*، تهران: انتشارات بنیاد حکمت صدر.
- دوانی، علی، ۱۳۷۹، *مفاخر اسلام*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رضوی کاشانی، سید محمدحسین، ۱۳۸۳ق، *اصول معتبره*، تهران: مطبعة شركة طبع الكتاب.
- شهدادی، احمد، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، «دوازده مختصه فلسفه صدرایی»، *فصلنامه نقد و نظر*، قم، سال سیزدهم، شماره ۵۱-۵۲.
- صدوقی سها، منوچهر، ۱۳۸۱، *تاریخ حکما و عرفای متأخر*، تهران: انتشارات حکمت.
- عاطفی، افشین، ۱۳۸۳، *بزرگان کاشان*، قم: نشر افق فردا.
- عبودیت، عبدالرسول، ۱۳۹۰، *درآمدی بر نظام حکمت صدرایی*، تهران: انتشارات سمت.
- علیزاده، بیوک، زمستان ۱۳۷۶، «ماهیت مکتب فلسفی ملاصدرا و تمایز آن از مکتب‌های فلسفی دیگر»، *خردنامه صدر*، شماره ۱۰، تهران.
- فرصت‌الدوله، ۱۳۶۲، *آثار عجم*، تهران: انتشارات بامداد.
- قراملکی، فرامرز، ۱۳۸۸، *روش‌شناسی فلسفه ملاصدرا*، تهران: نشر بنیاد حکمت صدر.
- قرقانی، مهدی، ۱۳۹۱، عارف صدرنشین، اصفهان: مرکز مدیریت حوزه علمیه اصفهان.
- کتابی، سید محمدباقر، ۱۳۷۵، *رجال اصفهان در علم و عرفان و هنر*، اصفهان: انتشارات گلها.

پژوهش‌نامه کاشان
شماره هفتم (پیاپی ۱۵)
پاییز و زمستان ۱۳۹۴



- مبارک‌های، سید محمد، ۱۳۹۲، *دانشوران و رجال اصفهان*، نسخه خطی، به نقل هم‌نوا با قدوسیان، افشین عاطفی، کاشان: نشر همگام با هستی.
- مدرس، سید حسن، ۱۴۰۸ق، *الرسائل الفقهیه*، تهران: بی‌نا.
- مصاحبه با سید محمدباقر کتابی، www.meismi.com.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲ (ج ۲)، ۱۳۷۴ (ج ۵) و ۱۳۷۵ (ج ۱۴)، *مجموعه آثار*، ج ۲، تهران: انتشارات صدرا.
- ملاصدرا، ۱۳۷۷، *رساله حدوث العالم*، ترجمه محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولی.
- _____، ۱۳۸۳، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه*، تهران: انتشارات بنیاد حکمت صدرا.
- _____، ۱۳۸۸، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، با مقدمه و تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، قم: انتشارات بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۹۱، *مجموعه رسائل فلسفی*، تهران: انتشارات بنیاد حکمت صدرا.
- متگمیری وات، ویلیام، ۱۳۷۰، *فلسفه و کلام اسلامی*، ترجمه ابوالفضل عزتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- موسوی، سید محمد، ۱۳۸۵، *اسرار الآیات به انضمام تعلیقات مولی علی نوری*، تهران: انتشارات حکمت.
- نصری، عبدالله، ۱۳۸۴، *مقالات فلسفی، ایران‌نامه*، سال هشتم، تهران: مؤسسه پژوهش حکمت و فلسفه ایران.
- همایی، جلال‌الدین، ۱۳۶۴، *دو رساله همایی*، تهران: نشر هما.